

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.306566.2367>

"Journey in" from the toothpick to the wrestler (based on the example of Joseph Campbell)

Abstract

Koosnameh is one of the epic poems that was compiled by Iranshah Ibn Abi al-Khair in the sixth century AH. Unlike many Iranian epics, Kushnameh has not been well received by the audience. Perhaps it can be said that one of the main reasons for this lack of luck was the non-Iranian nature of the main character of the story, ie Koush, and his belonging to the Zahak family, or perhaps his ugliness and anti-Iranianism can be considered in this matter. A character who, with the guidance of a wise old man, transforms from an ugly and covenant-breaking person into a virtuous and virtuous human being. In this article, an attempt has been made to address the humanization of epic works in a book that is more anonymous than other epic works. According to the theory of the American mythologist and theorist Joseph Campbell, these individual developments can be depicted in the existence of Kush. Although Campbell's model, which consists of three main parts: separation, initiation, and return, does not fully conform to the story of Kushpil's existential transformation, it does represent the steps he took to achieve self-knowledge, and liberation from The hand of fate has faced them.

Keywords: Epic, The Hero's Journey, Joseph Campbell, Koosnameh, Iranshah Ibn Abi Al-Khair .

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.306566.2367>

مطالعه تأثیرات خودشناسانه پدیده اجتماعی «سفر» در منظومه کوش نامه بر اساس الگوی جوزف کمبل

سید ابوالحسن هاشمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳

محمود فیروزی مقدم^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

مهیار علوی مقدم^۳

چکیده

کوش نامه از جمله آثار منظوم حماسی است که در قرن شش هجری توسط ایرانشاه بن ابی‌الخیر به نظم درآمده است. منظومه کوش نامه، بر خلاف بسیاری از آثار حماسی ایرانی، چنان‌که باید مورد اقبال مخاطبان قرار نگرفته است. شاید بتوان گفت یکی از دلایل اساسی این عدم اقبال، غیرایرانی بودن شخصیت اصلی داستان، یعنی کوش، و تعلق او به خاندان ضحاک بوده است و یا شاید بتوان زشت‌روی و ایرانی‌ستیز بودن وی را در این امر دخیل دانست. اما آنچه که در این داستان حماسی جلب توجه می‌کند، تحولات روحی و شخصیتی کوش پیل دندان است. شخصیتی که در نهایت با راهنمایی پیری فرزانه، از فردی زشت‌رو و پیمان‌شکن، به انسانی نیکوکار و به‌منش مبدل می‌شود. در این پژوهش ضمن بررسی و تحلیل زندگی «کوش پیل دندان» در منظومه حماسی کوش نامه، به این سؤالات اساسی پاسخ داده شود که اولاً برپایه این نظریه، مراحل سفر قهرمانانه کوش از بدو تولد تا مرحله پایانی چگونه است؟ و ثانیاً این مراحل به چه صورت‌هایی در این داستان نمود یافته است؟ لذا تلاش شده است تا به رویکرد انسان‌سازی آثار حماسی، آن هم در کتابی گمنام‌تر از دیگر آثار حماسی، پرداخته شده، بر اساس نظریه جوزف کمبل (۱۹۸۷-۱۹۰۴) اسطوره‌شناس و نظریه‌پرداز آمریکایی، این تحولات فردی در وجود کوش ترسیم شود. گرچه الگوی کمبل، که سه بخش اصلی: جدایی، تشرّف و بازگشت را شامل می‌شود، به طور کامل با داستان دگرگونی وجودی کوش پیل دندان منطبق نمی‌باشد، اما، بیانگر مراحل اصلی است که وی برای رسیدن به خودشناسی، و رهایی از دست سرنوشت با آنها روبرو شده است.

کلیدواژه‌ها: ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، حماسه، سفر قهرمان، جوزف کمبل، کوش نامه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

firouzimoghaddam@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

باغ شکوهمند و زیبای بهشتی ادبیات فارسی، همواره مشحون از درختان و گل‌ها و ریاحین خوشرنگ و زیبایی است که بی‌شک، آثار منظوم حماسی آن، نخل‌های باسق و سربلندی هستند که شکوه و عظمت دیداری، و جلالت خاص به خود را دارا می‌باشند.

ژانر ادبی حماسه در ادبیات ملل و به‌ویژه در زبان و ادبیات فارسی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در باره حماسه، تعاریف، انواع، ویژگی‌ها، و جایگاه آن در ادبیات ملل و کشور عزیزمان ایران، کتاب‌ها و مقالات فراوانی منتشر شده‌است. به‌ویژه آن که *شاهنامه* فردوسی در این بین بسیار شناخته شده‌تر است. سایه شهرت و عظمت *شاهنامه* فردوسی بر وجود دیگر آثار حماسی، گاه چنان سنگینی می‌کند که علاقمندان و محققان ادبی، بی‌آنکه خود بدانند و بخواهند، از توجه به دیگر آثار حماسی خود را بی‌نیاز دیده و اقبال کمتری نسبت به دیگر آثار حماسی از خود نشان می‌دهند. هرچند که در سالیان اخیر و با توجه به گسترش رشته‌های تحصیلات تکمیلی، دیگر آثار حماسی نیز بنا به اهمیت، بیش از پیش کانون توجه محققان ادبی قرار گرفته‌اند. *حماسه کوش‌نامه*، اثر ایرانشاه ابن ابی‌الخیر از جمله آثار حماسی است که نسبت به بسیاری از آثار حماسی دیگر توجه و اقبال کمتری نسبت به آن نشان داده شده‌است. در این پژوهش که با هدف بیان هر چه بهتر «رویکرد انسان‌سازی» آثار حماسی زبان و ادب فارسی صورت گرفته، هدف ما بررسی مراحل سیر و تکامل شخصیتی پهلوانی انیرانی به نام «کوش پیل دندان»، است؛ او که دارای شخصیتی با عادات و رفتارهای فرودین و پست بوده و عادات و رفتاری غیر پهلونی و غیر انسانی دارد، در طی مراحل زندگی و سفرهای خود و بر اثر آشنایی با «پیری خردمند» دچار نوعی تغییر و تحول می‌شود. این مراحل که وی در طریق رسیدن به مقام آدمیت، طی کرده، کدام است و هر یک چه ویژگی‌هایی داشته‌اند، موضوعی است که در این تحقیق تلاش شده است تا با توجه به نظریه سفر قهرمان جوزف کمبل نشان داده شود. موضوعی که شاید اصل حماسه منظوم *کوش‌نامه* بر آن بنا نهاده شده‌است.

۱-۱. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

جوزف کمپبل از اسطوره‌شناسانی است که نظریه «قهرمان هزارچهره» را در کتابی به همین نام برای تحلیل اساطیر و قصه‌های کهن پیشنهاد کرده‌است. قهرمان، انسانی که صرف نظر از تولد معمولاً غیرطبیعی و رازآمیزش، زندگی روزمره و دنیای عادی خود را رها کرده و سفری صعب را برای خود رقم می‌زند تا پس از غلبه بر دشواری‌های گوناگون، چیزی خاص را به دست آورده و هم‌قطاران خود را خیری رساند (کمپبل، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱). سفر اسطوره‌ای قهرمان معمولاً تکریم و تکرار الگویی است که در مراسم گذار به آن اشاره شده‌است: جدایی، تشریف و بازگشت. سفری مخاطره‌آمیز به حیطه شگفتی‌های ماوراءالطبیعه و روبه‌رو شدن با نیروهای شگفت آن و دست‌یابی به پیروزی قطعی. قهرمان هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند. به عقیده یونگ، هر کهن‌الگو کارکرد خاص خود را دارد؛ کهن‌الگوی قهرمان سبب «انکشاف خودآگاهی فرد» می‌شود (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

در واقع زندگی کوش، از بدو تولد تا میانه زندگی، جنگ‌ها، کینه کشی‌ها، عشق‌ورزی‌ها، و تحول شخصیتی او پس از ملاقات با پیر خردمند، یک سفر طولانی برای وی به حساب می‌آید، این سفر را می‌توان به مرحله‌ای تقسیم کرد که در نظریه سفر قهرمان جوزف کمپبل به آن پرداخته شده‌است. پدر کوش، فرزند را به خاطر زشت‌روی، از خود طرد می‌کند و در بیشه چین رها می‌کند تا به گونه‌ای از شر او در امان باشد. در حقیقت کوش از همان آغاز تولد، بدون اراده خویش سفر را شروع می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که کوش «زاده سفر» است. در مرحله دوم، وی با جدا شدن و قدم نهادن به مرحله کشف و پس از طی

مراحلی چند، به خودآگاهی می‌رسد و سپس با بروز صداقت و راستی و نیز با شجاعتی که دارد، بر موانع و خواسته‌های نفسانی غلبه می‌کند و به نوعی کشف و شهود درونی می‌رسد و سرانجام در مرحله سوم با کسب شرایط لازم، خیر و برکت را نصیب خود و جامعه خویش می‌کند. با توجه به نکات مذکور، در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن بررسی و تحلیل زندگی «کوش پیل دندان» در منظومه حماسی کوش نامه، به این سؤالات اساسی پاسخ داده شود که اولاً برپایه این نظریه، مراحل سفر قهرمانانه کوش از بدو تولد تا مرحله پایانی چگونه است؟ و ثانیاً این مراحل به چه صورت‌هایی در این داستان نمود یافته است؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

در باره منظومه حماسی کوش نامه و ویژگی‌های سبکی و ادبی آن مقالات و تحقیقاتی نگارش یافته‌است که از آن جمله می‌توان به مقالات: دشتبان (۱۳۸۹)، اکبرزاده (۱۳۹۴)، نادری (۱۳۹۷)، اشرف‌زاده و عباسی (۱۳۹۷)، رحمان‌زاده و همکاران (۱۳۹۸)، مهرداد (۱۳۹۹)، اتونی (۱۳۹۹)، ندافی و متوسلی (۱۳۹۴) اکبرزاده (۱۳۹۹) و رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۹۸) اشاره کرد. از آنجا که پرداختن هر یک آنها موجب اطالعه کلام می‌شود، به پژوهش‌هایی که مستقیماً با موضوع این تحقیق مرتبط می‌باشند، اشاره می‌گردد: حدادی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان: «سفر به جهان زشت‌رویی کوش با تغییر پیرنگ گفتمان روایی کوش نامه از زانر حماسی به زانر عرفانی»، با توجه به سه نظریه: دیوید هرمن در باب جهان‌پردازی روایی، نظریه گریک در باره سفر به جهان روایت، و نظریه زمان روایی ژنت، به بازنگری و خوانش رمز و راز روایت در کوش نامه پرداخته‌اند، و شیوه‌های روایت را در کوش نامه مورد بررسی قرار داده‌اند. نیز شاه بدیع‌زاده و اشرف‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل کهن‌الگویی شخصیت کوش پیل دندان با رویکرد به کهن‌الگوهای پیر خردمند و ولادت دوباره»، با تقسیم زندگی کوش پیل دندان به سه مرحله: پیش از تحول، آماده سازی برای تحول، و نوزایی شخصیتی، به بررسی تحول شخصیتی کوش پیل دندان بر اساس نظریه کهن‌الگویی یونگ پرداخته‌اند. با توجه به بررسی‌های انجام شده مشخص گردید که درباره موضوع این مقاله یعنی: «تحلیل سفر کوش پیل دندان بر اساس نظریه جوزف کمپل» تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده‌است و این تحقیق در نوع خود تازه و ابتکاری می‌باشد.

۱-۳. مبانی نظری تحقیق

جوزف کمپل (Joseph Campbell) با توجه به شباهت اسطوره‌ها و قصه‌های کهن، الگویی واحد برای تمامی داستان‌ها ترسیم کرد. این الگو اگرچه به لحاظ تفاوت فرهنگ‌ها و زمان‌ها دچار تغییر و تحول می‌شود، اما اساس و بنیاد آن همواره ثابت است. از دیدگاه وی، کارایی الگوی سفر قهرمان فقط محدود به اسطوره و داستان نیست، بلکه در زندگی روزمره انسان‌ها نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد. کمپل زندگی را سفری می‌داند که قهرمان باید در این سفر ضمن آگاهی به نقاط قوت و ضعف خود و شناخت رازهای درونی خویش، به سلوک فردی بپردازد (رک: کمپل، ۱۳۸۵: ۱۲۸). او خاطر نشان می‌کند که کهن‌الگوی سفر در قصه‌ها و افسانه‌های جهان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در قالبی نو تکرار می‌شود تا انسان را به سیر و سلوک درونی و شناخت نفس رهنمون کند. به عقیده کمپل، اسطوره‌ها و روایت‌های عامیانه ملل مختلف، پیرنگی واحد دارند و سیر دگرگونی و سفر قهرمان در گذر از حجاب دانسته‌ها به سوی جهان ناشناخته در سه مرحله نمود می‌یابد. او این سه مرحله را «هسته اسطوره یگانه» می‌نامد. از دیدگاه او، قهرمان کسی است که بتواند با غلبه بر محدودیت‌های شخصی یا بومی‌اش از آن‌ها گذر کند (رک: کمپل، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱).

این کهن‌الگوی سفر در سه مرحله انجام می‌شود: مرحله اول آن جدا شدن از گذشته و خودشناسی دوباره است. در مرحله دوم تغییر و تحول در دو شکل صورت می‌گیرد: یکی را بروز صداقت و راستی، که قهرمان می‌بایست که این ویژگی را در خود متجلی سازد و دیگری بروز شجاعت است که قهرمان با نشان دادن این ویژگی، مرحله تحول را تکامل می‌بخشد. در مرحله سوم،

بازگشت صورت می‌گیرد و قهرمان طی آن پس از رسیدن به شرایط لازم به سوی جامعه و گروه مورد نظر خویش بازمی‌گردد (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۶۶). داستان زندگی کوش پیل‌دندان، آماده‌سازی او برای تحول، دگرذیسی شخصیتی او در طی مراحل سفر و ملاقات وی با پیر خردمند، موضوعی است که در ادامه به تحلیل آن بر اساس نظریه کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل بدان پرداخته می‌شود. ضمن اینکه یادآور می‌شود بیت‌های ذکر شده در متن مقاله بر اساس کتاب *متون منظوم پهلوانی* به کوشش آیدنلو (۱۳۸۸) می‌باشد.

۱-۴. معرفی و گزارش منظومه کوش‌نامه

کوش‌نامه (۱۳۷۷)، منظومه‌ای است در ۱۰۱۲۹ بیت درباره داستان زندگی هزار و پانصد ساله کوش پیل‌دندان، فرزند کوش، برادر ضحاک که غیر از مقدمه ناظم به دو بخش تقریباً جداگانه تقسیم می‌شود. از بیت ۲۲۷ تا ۹۱۷، داستان شخصی به نام کوش مطرح شده که با قهرمان اصلی منظومه متفاوت است و تنها در نام و چهره زشت با او اشتراک دارد. در اواخر این بخش، از اسکندر و رسیدن او به مجسمه کوش پیل‌دندان در خاور زمین سخن به میان می‌آید و این که اسکندر برای به دست آوردن آگاهی درباره کوش با مردی به نام «مهانش» از نژاد جمشید دیدار می‌کند و پس از شنیدن داستان جمشید و ضحاک، سرگذشت مکتوب کوش را از او می‌گیرد. از این پس با مقدمه‌ای کوتاه و مستقل، روایت اصلی کوش‌نامه آغاز می‌شود که گزارش به دنیا آمدن و پرورش او نزد آبتین، پدر فریدون و جنگ و صلح و چاره‌گری‌های او با ایرانیان و اقوام دیگر و بی‌رسمی‌ها و ستم‌های وی است که سرانجام با هدایت او به دست پیری فرزانه و رها کردن خوی ددمنشانه به سر می‌رسد.

این منظومه در روزگار فرمانروایی ابوشجاع محمدبن ملک‌شاه سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ق) و حدوداً در سال‌های (۵۰۰-۵۰۴ق) به نظم درآمده است. نام سراینده این منظومه ایرانشاه بن ابی‌الخیر است که منظومه حماسی *بهمن‌نامه* را نیز به نظم درآورده است. در *اوستا* و متون پهلوی از کوش / گوش، نامی نیست و غیر از *مجمعل‌التواریخ*، فقط در تاریخ منسوب به بلعمی، *داراب‌نامه* طرسوسی، چهار بیت از *بهمن‌نامه*، *تاریخ‌گزیده*، *جیب‌السیر* و *اسکندرنامه* منسوب به منوچهرخان حکیم، به نام و داستان‌های معدود و کوتاهی از این شخصیت اشاره شده است. خاموشی مأخذ مهم فارسی و عربی درباره کوش / گوش پیل‌دندان در حالی است که او به استناد کوش‌نامه در دوران طولانی، از پادشاهی ضحاک تا روزگار کاووس با عمری هزار و پانصد ساله حضور دارد و اخبار و روایات این برهه دراز مدت از تاریخ ملی ایران با تنوع و تفصیل در منابع گوناگون گزارش شده است.

از منابع متأخر در *طومار نقالی هفت لشکر نکته جالبی* درباره کوش / گوش یافت می‌شود و آن اشاره به کشته شدن او به دست رستم یک‌دست است. اهمیت این اشاره بدان روی است که در منظومه کوش‌نامه چگونگی پایان کار (مرگ یا کشته شدن) کوش / گوش نیامده است و از این جا می‌توان احتمال داد که اگر روایت طومار نقالی اصیل و مستند باشد، یا مجموعه داستان‌های کوش در ادب حماسی ایران مفصل‌تر از آن چیزی بوده است که در کوش‌نامه می‌بینیم و یا افتادگی‌هایی در دست‌نویس این منظومه وجود دارد. منبع کوش‌نامه به روایت خود ناظم، کتابی بوده است که یکی از مهران شهر به او می‌سپارد (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۱۱). این گزارش آن چنان به داستان مهربان دوست فردوسی و دادن نسخه‌ای از *شاهنامه* / *ابومنصوری* به او شبیه است که خواننده مردد می‌ماند که ایرانشاه در این جا واقعیتی تاریخی را بیان کرده و یا به تقلید از گزارش فردوسی، داستانی برساخته است؟ در هر صورت به دلیل اشارات بسیار نادر و کوتاه به نام و داستان‌های کوش در منابع مهم تاریخ ملی - پهلوانی ایران می‌توان حدس زد که مأخذ منشور کوش‌نامه اثری مستقل، منفرد و تقریباً ناشناخته بوده است (رک همان: ۴۵-۴۲).

منظومه کوش‌نامه از زمره حماسه‌های ملی، اساطیری و پهلوانی است که حکیم ایرانشاه بن ابی‌الخیر در قرن ششم آن را به نظم درآورده است. این کتاب داستان کوش پیل‌گوش، برادرزاده ضحاک است که سال‌های طولانی در چین، مغرب و آفریقا با

قدرت و ستمگری فرمانروایی کرده و در این مدت همواره با جمشیدیان به دشمنی و نبرد می‌پردازد، اما سرانجام راه دادگری و یزدان‌پرستی پیشه می‌کند.

۲. بحث و بررسی

مخاطب با قهرمانی در داستان کوش‌نامه مواجه می‌شود که از لحاظ تیپ، شخصیت و سایر خصوصیات که در جهان حماسی درباره قهرمان حماسی در ذهن می‌پروراند، بسیار متفاوت است. در واقع او با ضد قهرمانی آشنا می‌شود که جهانی متضاد با جهان قهرمان حماسی دارد؛ زیرا قهرمان حماسی در ذهن مخاطب حامل این صفات است، تجسم آرمان‌های یک قوم است؛ اما در تقابل با آن، قهرمان کوش‌نامه، کوش تجسم آرمان‌های یک قوم نیست و ضد قهرمان است، هیچ آرمانی در زندگی جز هوسرانی ندارد، گوهر و نژادی اصیل ندارد (نژادش از نسل ضحاکیان است)، با خرد و دین بیگانه است و بارها خود را خدا و پادشاه جهان معرفی کرده است؛ صفات نیک و مراتب عالیّه انسانی ندارد و ظالم، دروغگو، بی‌رحم، بی‌انصاف، بی‌عدالت، بی‌عفت و بی‌وفاست. ولی جدای از صفاتی که قهرمان حماسی دارد و کوش از این صفات بی‌بهره است، در ژانر روایی کوش‌نامه، قهرمان داستان، کوش، صفت دیگری دارد که جهان روایی کوش‌نامه را تا حد زیادی از داستان‌های حماسی دیگر متفاوت می‌کند و آن چهره و وضعیت ظاهری کوش، شخصیت اصلی داستان است.

۲-۱. عزیمت و مراحل آن

۲-۱-۱. دعوت به آغاز سفر

در نظریه سفر قهرمان جوزف کمپبل، هیچ اشاره‌ای به تولد قهرمان نشده است؛ بلکه سفر او از زمانی آغاز می‌گردد که قهرمان می‌خواهد زندگی عادی خود را رها کند و راهی سفری ناشناخته و خطرناک به سوی سرزمین‌های دور گردد. اما در مورد کوش به نظر می‌رسد که این سفر از همان آغاز تولد شروع می‌شود. پدر کوش، فرزند را به خاطر زشت‌رویی، از خود طرد می‌کند و در بیشه چین ره‌ایش می‌نماید تا به گونه‌ای از شر او در امان باشد. در حقیقت کوش از همان آغاز تولد، بدون اراده خویش سفر را شروع می‌کند. زیرا از همان بدو تولد به دلیل زشت‌رویی از خانواده طرد می‌شود و به جای دامان مادر، در دامان طبیعت اقامت می‌گزیند:

سر سال از او کودک آمد پدید	که چون او جهان‌آفرین نافرید
دو دندان خوک و دو گوش آن پیل	سر و موی سرخ و دو دیده چون نیل
میان دو کتفتش نشانی سیاه	سیه چون تن مردم پرگناه
مر او را بدید و بترسید سخت	به زن گفت کای بد رگ شوربخت
همی آدمی زایتند از مرد و زن	تو چون زاده‌ای بچه اهرمن
نهانی پس آن بچه را برگرفت	سوی بیشه چین ره اندر گرفت
بینداخت او را و خود گشت باز	ز مردم نهان مانند یک چند راز

(آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

اما بنا بر نظریه جوزف کمپبل، سفر قهرمان در این داستان با معرفی پدر کوش صورت می‌گیرد؛ بدین معنی که کوش پدر که سالار چین است، پس از دلاوری‌های کوش پیل‌دندان در سپاه ایران، متوجه می‌گردد که او فرزندش است. لذا قاصدی به نام «به‌مرد» را به نزد کوش می‌فرستد و از او می‌خواهد که به پدرش بپیوندد. کوش این دعوت را پذیرفته و به آبتین پشت می‌کند:

سخن‌های به‌مرد بشنید کوش برآمد دل‌مهربانش به جوش

بدو کوش گفتم ای سر راستان
 شنیدم سراسر ز تو داستان
 همه هرچه گفتمی به جای آورم
 سر آبتین زیر پای آورم
 (همان: ۱۱۶)

۲-۱-۲. ردّ دعوت

کوش دعوت پدر را می‌پذیرد و بدون هیچ گونه مخالفتی از آبتین جدا می‌شود و به پدر خویش می‌پیوندد. این نمک-شناسی کوش نسبت به آبتین که او را پروده و بزرگ کرده بود و روی آوردن و پیوستن به پدری که او را از خود رانده و دور کرده بود، همچون ظاهر اهریمنی‌اش، به وی چهره‌ای اهریمنی ضد قهرمان را می‌دهد. در واقع از این جا به بعد، او در مقابل آبتین قرار می‌گیرد و با وی می‌جنگد:

همه شب دل پیل دندان به جوش
 ز ره چون یکی میل ببرید پیش
 پدر را چو کوش دلاور بدید
 ز خاکش سپهدار چین برگرفت
 همان شب یکی بزنگه ساخت کوش
 به روی پسر جام می کرد یاد
 اگر چند فرزند را روی زشت
 نهاده به جای نشان، چشم و گوش...
 سپاه پدرش اندر آمد به پیش
 فرود آمد و آفرین گسترید
 ببوسیدش و سخت در بر گرفت
 برآمد خروشیدن نای و نوش
 به دیدار و رویش همی گشت شاد
 به چشم پدر روی او چون بهشت
 (همان: ۱۱۷)

۲-۱-۳. امداد غیبی

از آن جا که کوش خوی اهریمنی دارد، در این سفر وی نشانی از امداد غیبی به چشم نمی‌خورد. شاید بتوان به‌مرد را که به کوش یاری می‌رساند تا از سپاه آبتین بیرون بیاید و به پدرش که سالار چین است و با آبتین دشمن، در نقش امدادگر غیبی تلقی گردد:

بدو گفتم به‌مرد کای نیک رای
 به من بر یکی حمله آور درشت
 بر آن تا سپه را نیاید گمان
 زمانی هم ایدر نگه دار جای
 بدان تا نمایم ز پیش تو پشت
 که ما را فتاد آشتی در میان
 (همان: ۱۱۶)

۲-۱-۴. عبور از نخستین آستان

کوش با پیشنهاد و راهنمایی به‌مرد (فرستاده سالار چین)، از سپاه آبتین جدا می‌شود و به پدرش، سالار چین می‌پیوندد. این جدایی در ظاهر به صورت نوعی جنگ ساختگی و درگیری ظاهری انجام می‌شود. شاید این درگیری ظاهری را بتوان برای کوش، مرحله عبور از آستان تلقی کرد. کوش به راهنمایی به‌مرد، تاحدودی به نوعی معرفت و آگاهی رسیده، از جهانی که در آن زندگی می‌کرده و به آن عادت داشته، عبور می‌کند و به قلمرو ناشناخته‌ها قدم می‌گذارد. از آن جا که آستان اول در هر سفر، گذر از مرز خودآگاه به ناخودآگاه فرد است، ورود به قلمرو ناخودآگاه امری دشوار است. «آستان اول در هر سفر، گذر از مرز خودآگاه به ناخودآگاه فرد است. ورود به قلمرو ناخودآگاه امر دشواری است که با مقاومت نگهبان آستان دشوارتر هم می‌شود» (ذبیحی، ۱۳۹۴: ۴۱).

پس از درگیری مختصر و ساختگی به مرد و کوش، کوش به پدر خویش می‌پیوندد:

کشی‌دند بر یکدیگر تیغ تیز	گهی در نبرد و گهی در گریز
چو هور از هوا سوی هامون رسید	شب تیره بر کوه دشمن کشید
چنین گفت به مرد کای شرزه شیر	دل من ز پیکار تو گشت سیر
کنون باز گردم بر شهریار	به پیمان کنم جان شاه استوار

(آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

۲-۱-۵. شکم نهنگ

در این سفر، مرحله گذر از شکم نهنگ وجود ندارد. شاید بتوان عبور کوش را از دریا برای نبرد با آبتین که به شهر «بسیلا» و پادشاه آن‌جا، طهیور شاه پناه برده بود، بتوان برای کوش مرحله گذر از شکم نهنگ دانست:

سوی پیل‌دندان رسید آگهی	که ماچین و چین ز آبتین شد تهی
ز دریا به کوه بسیلا رسید	کنون با بسیلا که یارد چخید؟
به کشتی نشست آن دلاور سوار	گزیده دلیران ده و دو هزار
به کتوه بسیلا نهادند روی	زبان یاوه‌گوی و روان جنگ‌جوی
ز دریا برآمد شب تیره کوش	ز یاران بسی کرده پولاد پوش

(همان: ۱۲۰)

البته کوش پس از شکست دادن سپاه فریدون نیز با گذشتن از دریا، به ماوراءالنهر سفر می‌کند و در آن جا پیکره‌ای از سنگ شبیه چهره خویش می‌سازد و خود را خدای جهان می‌نامد و از مردم می‌خواهد که آن پیکره سنگین را بپرستند (۱۳۵).

۲-۲. آیین تشرّف

۲-۲-۱. جاده آزمون‌ها

هنگامی که قهرمان از آستان عبور می‌کند و قدم به قلمرو ناشناخته‌ها و چشم‌اندازهای رؤیایی مبهم و سیال می‌گذارد، با آزمون‌ها و سختی‌ها و خطرات بسیاری مواجه می‌شود. جاده آزمون کوش، با بریدن وی از سپاه آبتین و پیوستن به پدر آغاز می‌شود. او پس از پیوستن به پدر، به نبرد با آبتین می‌پردازد. این کار کوش، برای آبتین که او را به جای پدر پرورده و بزرگ کرده بود، غیر قابل باور بود. به همین سبب برای او تمثیل نهنگی را بیان می‌کند که از دریا به خشکی افتاده بود و ساربانان او را نجات داده بود. اما سرانجام نهنگ به سبب خوی ذاتی خویش، قصد بلعیدن ساربانان و یا شتر او را می‌کند:

بدو خواجه گفت ای گزیده نهنگ	زمانی نگه دار دندان و چنگ
نه افتاده بودی فسرده به راه	تو را برگرفتم ز خاک سپاه؟
خورش دادمت تا شدی زورمند	ز تو دور کردم ز سرما گزند
نهنگ جفایپشه گفت ای جوان	مخواه از من این، کم نباشد توان
تو را پیشه آن و مرا پیشه این	به دست تو دادم کنون برگزین
همی چشم داری زمن مردمی	گر تو نهنگی و من آدمی؟

(آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

در این نبرد آبتین پیروز می‌شود و کوش از بیم جان می‌گریزد (همان: ۱۱۸). در نبرد دیگری هم که میان سپاه آبتین و یاری و کمک طه‌پور شاه با کوش درمی‌گیرد، سپاه طه‌پور بر کوش پیروز می‌شوند و او می‌گریزد (همان: ۱۲۱). آزمون دیگر برای کوش پس از مرگ پدر و جانشین شدن وی پیش می‌آید. کوش که برادرزاده ضحاک است و دشمن جمشیدیان، پس از بر تخت نشستن به جای پدر، به نزد ضحاک می‌رود. آبتین در غیاب او به سوی مرز چین لشکرکشی می‌کند (همان: ۱۲۲). شاید مانع و یا آزمون دیگر را برای کوش، روی آوردن وی به بی‌دینی و بیداد و ستمگری و غارتگری دانست. البته انجام چنین کارهایی از کوش که خوی و خصلت اهریمنی دارد، هیچ بعید نیست. کوش پس از گریز و فرار آبتین و پس از آن که خیالش از جانب آبتین راحت می‌شود، اقدام به جفاکاری و ستمگری و غارت می‌کند:

ز دشمن چو ایمن شد و کام یافت	شب و روز آرام و شادی بیافت
بگشت از ره دین و آیین و داد	به بیداد دست و زبان برگشاد
سر از چنبر مهر بیرون کشید	همه بستد از مردمان هرچه دید
نشان جهت روزی از آن خوب‌روی	شب آمد ستم کرد و بستد ز شوی
به سختی رسیدند مردم ز کوش	نیارست کردن کس از وی خروش

(همان: ۱۲۳)

آزمون‌های دیگر کوش را می‌توان نبردهای او با فریدون و سپاهیانش دانست. البته در این آزمون‌ها کوش یعنی قهرمان داستان سفر نمی‌کند. بلکه فریدون پس از به بند کشیدن ضحاک، در پی از میان بردن تخمه ضحاکیان است. از این رو به سراغ کوش می‌آید و نخست از او می‌خواهد که تسلیم شود. اما کوش نمی‌پذیرد و به نبرد با سپاه فریدون می‌پردازد. نخستین جنگ دو ماه به طول می‌انجامد:

دو ماه این چنین رزم پیوسته بود	ز هر دو سپه کشته و خسته بود
سپهدار نستوه و کارم به هم	از آن رزم و پیکار و گشته دژم
فتادند در چینیان آن همه	چو گرگ آن زمان در میان رمه
بکشتند از ایشان فزون از هزار	دگر خسته برگشت از کارزار

(همان: ۱۳۱)

از دیگر موانع، می‌توان نبرد کوش با قباد و دیگر سپاهیان ایران را نام برد. در این نبردها سرانجام قارن بر کوش پیروز می‌شود و او را دستگیر می‌کند و همراه زنان شبستانش به اسارت به ایران می‌فرستد. این سفر کوش از روی اختیار نبوده و به اجبار و اسارت صورت گرفته است. فریدون سرانجام او را همچون ضحاک در دماوند به بند می‌کشد؛ اما پس از چهل سال در بند بودن، برای مقابله با سپاهیان باختر (سپاهیان نوبی و حبشه = آفریقا)، فریدون قارن را به دماوند می‌فرستد، تا کوش را آزاد کند و پس از پیروزی وعده پادشاهی آن سرزمین را به او می‌دهد. کوش برای نبرد با سپاهیان آفریقا به اندلس می‌رود و با قراطوس، پادشاه آن جا می‌جنگد و پیروز می‌شود. سپس به دیگر مناطق باختر سفر می‌کند و مدت پنج سال آن جا می‌ماند. بعد از آن برای نبرد با سپاهیان نوبی عازم می‌شود و با آن‌ها می‌جنگد و پیروز می‌شود؛ ولی دوباره خوی غارتگری و ناسپاسی بر وی غلبه می‌کند و می‌خواهد به جای فریدون بر تخت شاهی بنشیند.

سلم و تور نیز که از تقسیم و سپردن ایران به ایرج نارحت بودند و ایرج را کشته بودند، سرانجام در نبرد منوچهر با آنها، به کوش می‌پیوندند. کوش در این نبرد پیروز می‌شود. چون عمر طولانی می‌یابد، او را خدای جهان می‌خوانند و دوباره طریق ستمگری و نابکاری در پیش می‌گیرد (همان: ۱۴۸-۱۴۹).

۲-۲-۲. ملاقات با خدایانو

با پشت سر گذاشتن موانع، مرحله ازدواج جادویی، روح قهرمان پیروز با خدایانو یعنی ملکه جهان یکی می‌شود. قهرمان باید کهن‌الگوی درونی خود را که به تعبیر یونگ همان آنیماست، بیابد و با او ازدواج کند (هال و نوربادی، ۱۳۸۱: ۶۹). در این داستان، به دلیل زشت‌رویی کوش چنین اتفاق نمی‌افتد. شاید ملاقات با پیر را بتوان معادل این مرحله تصور کرد. جهانی که کوش در آن زندگی می‌کند، جهانی است اهریمنی و دوزخی و تنگ و تاریک. کوش در این جهان اسیر شده است؛ جهانی که زیبایی از آن رخت بر بسته است، جهانی که در آن کوش چهره‌ای مانند دیو دارد و کنش‌ها و کردارش نیز مانند دیوان است. کوش در جهانی چشم می‌گشاید که به سبب روی دوزخی‌اش، از بهشت آغوش مادر و محبت پدر دور می‌ماند و تنها در بیشه‌ای رها می‌شود.

هدف کوش از کسب قدرت، پنهان کردن چهره زشت خویش در نقاب قدرت است. او با فریدون پیمان وفاداری می‌بندد و مدتی به مردم نیکی می‌کند، اما گویا چهره چون دیوش در روانش اثر می‌گذارد و او در نهایت، تاب مقابله با آن را ندارد. کوش آن قدر در تنهایی خویش غریب است که عشق و محبت را از دختر خویش مطالبه می‌کند. دیوچهره بودن آن قدر او را آزوده است که با دیدن چهره خوب‌رویان فرافکنی می‌کند و هر لحظه خواهان وصال آنان است، اما این دارو نیز درد او را درمان نمی‌کند. برای پنهان کردن چهره خویش، نگاهش را در پناه بتان زیبارو پنهان می‌کند (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۲۹). سرانجام آن قدر از خویش بیگانه می‌شود که فقط نقاب قدرت را حلال مشکلات خویش می‌یابد و با معرفی خویش به عنوان آفریننده جهان، گویی می‌خواهد جهان پیرامونش را با چنگال زورگویی تغییر دهد، اما این اندیشه نیز کارساز نیست (۱۴۳)؛ لذا به جهانی دور از آن سفر می‌کند. کوش با چهره‌ای زشت جهان را دیده است؛ جهانی پر از کینه، بی‌مهری، خیانت و دشمنی؛ و باید به جهانی دور از این جهان سفر کند. بالاخره روزی آرزوی شکار، با مهر گوری عجین می‌شود تا کوش سفر به جهانی دیگر را آغاز کند:

شکار آرزو کرد یک روز کوش
شکاری به کردار گوری بزرگ
بشد با سواران پولادپوش
به پیش اندر آمدش پویان چو گرگ
دل کوش گفتی که مهرش بتافت
سبک بادپسا بر پی وی شتافت

(همان: ۱۴۹)

کوش جهان‌دیده روزها از پی آهوی تیزتک می‌رود تا در بیشه‌ای گم می‌شود. آهو نماد گریز کوش از جهان دیورویی‌اش است. در حقیقت شکار کردن پلی برای ورود به ساحت ناخودآگاه است. «شکار از بین بردن جهل و گرایش‌های پلید و پی گرفتن یاری خداوند است و این راهی است که به ذات اعظم می‌رسد» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۲). شکار عبور از قلمرو ناشناخته‌ها و حجاب‌های ظلمانی در شخص است. دیو نفس به صورت شکار در این داستان تجلی یافته و کوش بدین وسیله به پیر می‌رسد و سرانجام به یاری پیر، به تهذیب نفس که گامی در جهت فرایند فردیت یافتن است، دست می‌یابد. کوش اکنون بر دروازه جهانی ایستاده است که باید راز سر به مهر جهان دیورویی‌اش را کشف کند و این راز همان است که او به خاطر آن در این جهان زنده مانده است:

همی گشت در بیشه یک چند گاه
مگر یابد او باز گم کرده راه

(آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

کوش چهل روز در این بیشه سرگردان می ماند، نه کم تر نه بیش تر؛ و این چهل روز در ژانر عرفانی زمان آشنایی برای خودسازی و ترکیه نفس است و کوش نیز قبل از ملاقات با پیر، چهل روز منتظر می ماند. حد فاصل زمانی جهان اول و دوم در چهل روز فرصتی برای فنای صفات قبلی کوش و همه دارایی اش است، زیرا نیرو و توش و توان قبلی کوش از قبیل لشکر، انجمن و کشور از دستش می رود:

چهل روز برگرد آن بیشه کوش همی تاخت، نیرو نماندش نه توش
(همان: ۱۴۹)

و با جهان ذهنی پیراسته ای به کاخ آباد پیر می رسد:

یکی کاخ آباد دید از برش ز سنگ سیه برنهاده سرش
(همان: ۱۴۹)

جهانی که کوش برای انقلابی بزرگ در درون خویش به آن سفر می کند و با شخصیتی ملاقات می کند که در نهایت باعث تغییری بنیادی در سرنوشت او می شود. جوهره این ملاقات، یعنی «ملاقات تاریخی کوش و پیر»، ژانر حماسی داستان را برای ورود به ژانر عرفانی آماده می کند.

کوش به در کاخ فریاد می زند که این در باید برای ما گشاده شود. پیر نیز به محض دیدن سر و روی و دیدار کوش، او را با همان صفتی که کوش جهان اولش را از دریچه آن دیده است، می نامد و می گوید:

بدو گفت کای اهرمن روی مرد بر ما تو را رهنمونی که کرد؟
(همان: ۱۴۹)

چهره کوش، قبل از هر کنش او، حاکی از صفات درونی اش است. هر کس با دیدار کوش به بدخویی درون او پی می برد. پیر نیز با دیدن ناسزاوار دیدار کوش و ادعای خدایی کردن او می خندد:

بخندید دانا ز گفتار اوی	وز آن ناسزاوار دیدار اوی
بدو گفت پیر ای سزاوار بد	مگوی آنچه نپذیرد خرد
تو را هر چه داد ایزد ای اهرمن	سراسر همی بینی از خویشتن
شدن اندر این نیکویی ناسپاس	زهی بنده دیو ناخویشتن شناس
بدین ناتوانی و بیچارگی	خدایی توان کرد یکبارگی؟
تن آسان شدی مست گشتی چنان	که گویی منم کردگار جهان

(همان: ۱۴۹)

گفتار پیر در مغز و جان کوش اثر می گذارد و او ناگهان درمی یابد که با وجود عمر هشتصد ساله در جهان اول زندگی اش، هیچ ادراکی از خویشتن ندارد و آن قدر با جهان درونی خویش بیگانه است که هم او و هم مخاطب هر دو منتظر انقلابی بزرگ در جهان دوم روایتند:

بدو گفت کم تر ز من بنده نیست چو من در جهان خوار و افکنده نیست
همان است کاندر گمانم هنور جهان آفرین را ندانم هنوز
(همان: ۱۵۰)

پیر، ناتوانی و ضعف کوش را یادآور می‌شود و وجود خدا را برایش اثبات می‌کند. سخنان پیر کوش را دگرگون می‌سازد و پیر دقیقاً نقطه ضعف کوش را به او گوشزد می‌کند:

کنون گر خدایی برو باز گرد که سیر آمدم من ز گفتار سرد
(همان: ۱۵۰)

در این لحظه که می‌تواند لحظه نهایی و سرنوشت‌ساز من تجربه‌گر کوش باشد، لحظه برآورده شدن آرزویی است که ناممکن می‌نماید:

فروماند کوش از سخن‌های پیر بیامدش گفتار او دلپذیر
بدو گفت کای رامش افزای مرد دلم را سخن‌های تو خیره کرد
فرود آمد از بام فرزانه تفت در خانه بگشاد و خود پیش رفت
بدو گفت پس بنده‌ای گر خدای همان راه جوینده گر رهنمای؟...
پس آن پیر دانا به نیرنگ و رای همی چاره آورد با به جای
دو دندان و دو گوش او تازه کرد به سوهان و دارو به اندازه کرد
وز آن پس بدان راه دانش نمود ز دانش دلش روشنایی فزود
(همان: ۱۵۰)

تغییر چهره کوش جهان او را تغییر می‌دهد، نه تنها جهان او، بلکه جهان روایی داستان و مخاطبان را؛ زیرا بعد از این اتفاق است که کوش به این شرط که زشتی از روی او سترده شود، پیمان می‌بندد که جاودانه به پیر خدمت کند و خداوند را بپرستد. در واقع، زشت‌رویی کوش پیرنگ نهایی گفتمان روایی را شکل می‌دهد (حدادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

۲-۲-۳. زن در نقش وسوسه‌گر

در این داستان، زن با نمود وسوسه‌گری و جادوگری نمایان نمی‌شود. البته همان گونه که ذکر شد، به دلیل زشت‌رویی قهرمان داستان، با چنین پدیده‌ای در آن مواجه نیستیم. در حقیقت محدودیت آگاهی، علت اصلی هر شکست به هنگام رویارویی با مسایل مختلف زندگی است. دعا و بدخلقی کوش، صورت‌های موقت جهل و نادانی هستند و سرانجام پیشمانی کوش، ادراکی است که هرچند دیر هنگام حاصل می‌شود، می‌تواند نمودی از معرفت و آگاهی وی به شمار آید. در واقع دیوچهره بودن کوش، او را آن قدر آزرده کرده است که او در بخش اول زندگی خویش که هنوز سایه‌ها و نقاب‌ها و جنبه‌های منفی وجودش بر او غالب است، با دیدن چهره هر زیبارویی وسوسه می‌شود و هر لحظه خواهان وصال با آنان است:

بگشت از ره دین و آیین و داد به بیداد دست و زبان برگشاد
سراز چنبر مهر بیرون کشید همی بستد از مردمان هرچه دید
نشان جست روزی از آن خوب‌روی شب آمد ستم کرد و بستد ز شوی
(آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

۲-۲-۴. آشتی و هماهنگی با پدر

بر پایه نظریه جوزف کمپیل، پدر نیز در اساطیر همچو آنیما دارای دو چهره متفاوت و متضاد است. جنبه دیوماند پدر، انعکاسی از من یا آگوی خود قهرمان است. این انعکاس از حس کودکانه‌ای برخاسته است که آن را پشت سر گذاشته‌ایم. در داستان کوش، این آشتی و هماهنگی با پدر، در قالب ملاقات کوش با پیر صورت گرفته است. کوش پس از ملاقات با پیر و راهنمایی و ارشاد او، دست از خصلت‌های زشت و منفی خویش برمی‌دارد و گویی دوباره متولد شده است. او با گذر از این مسیر، از توهمات کودکانه رها شده و به تجربه‌ای تازه از جهان رسیده است:

بدو گفت برگشتم از کار خویش پشیمانم از زشت گفتار خویش
شد آن بادساری ز مغزم برون همی بندگی کرد خواهم کنون
ببوسید پس دست فرزانه، کوش بسودش دو رخساره بر یال و کوش
(همان: ۱۲۵)

۲-۲-۵. خدایگان

قهرمان هنگامی که مرزهای آخرین آستان را پشت سر می‌گذارد. یعنی لحظه‌ای که درهای بی‌زمانی به رویش باز می‌شود، با خود عهد می‌بندد که پیش از ورود به نیستی، تمام موجودات را بدون استثنا به بیداری رساند و تمام تار و پود هستی را با رحمت خود و حضور امدادسائنش اشباع کند. در واقع کوش پس از گذشتن از آخرین وحشت‌های جهل و ناآگاهی به وسیله هدایت و راهنمایی پیر، به مرحله آگاهی رسیده است. به همین سبب هنگامی بازگشت نزد قومش، آن‌ها را به انجام کارهای نیک راهنمایی می‌کند:

چنین گفت پس بر سر انجمن که از زیردستان ما مرد و زن
نخستین به یزدان نیایش کنید پس آن گاه ما را ستایش کنید
که او کردگار است و من شهریار مرا و شما را بدوی است کار
شدند آن همه کشور ایزدپرست جهان از کف دیوارون بجست
وزان پس جهان‌دیده کوش سترگ رها کرد راه بد و خوی گرگ
(همان: ۱۵۱)

۲-۲-۶. برکت نهایی

کوش در پایان داستان از مرز حجاب‌ها و تعصبات قومی و قبیله‌ای خود می‌گذرد و به بینشی عمیق دسترسی پیدا می‌کند. بینشی که به نوعی به جهان معنوی تعلق دارد. این نیرو که در وجود خود کوش بوده و به وسیله پیر از حالت بالقوه به صورت بالفعل درمی‌آید، برکت نهایی را شامل حال مردم سرزمینش می‌کند:

چو بر گرد آن پادشاهی بگشت به فرمان او شد همه کوه و دشت
ز هر کشوری ساو و باژ آمدش که هر ماه گنجی فراز آمدش
به چیز کسان در نیاویختی نه با کودک و با زن آمیختی
اگر داد جستی کسی ز انجمن همه داد دادی میان دو تن
همه ساله دور از بد بدگمان شده زیردستان او شادمان
(همان: ۱۵۱)

۲-۳. بازگشت

۲-۳-۱. امتناع از بازگشت

بر اساس نظریه جوزف کمپیل، پس از نفوذ در سر منشأ و با دریافت فضل و برکت از نیروی غیرقابل درک و یگانه، جست‌وجوی قهرمان به پایان می‌رسد. او پس از این مرحله باید بازگردد و زندگی را متحول کند و با سخنان حکیمانه و نیز با تلاش و کوشش خویش، برکت نهایی را جهت تجدید حیات جامعه بازگرداند. ولی قهرمان بارها و بارها از انجام چنین کاری خودداری می‌کند. در داستان کوش، چنین امتناعی به چشم نمی‌خورد و کوش پس از ملاقات با پیر و رسیدن به مرحله فردیت و کمال و پس از آن که به راهنمایی و ارشاد پیر، تمام سایه‌ها و نقاب‌های وجودی خویش را می‌زداید و از دانش دلش پر نور می‌گردد، به نزد قومش باز می‌گردد و می‌گوید:

برفتم، رسیدم به مرد خدای	بیاموختم دانش جان‌فزای
نه گور آمد آن خوب رنگین شکار	سروش آمد از نزد پروردگار
مرا پیش او خواند تا آشنا	شدم پیش درگاه آن پادشا
چنان زشتی از روی من دور کرد	ز دانش دلم نیز پر نور کرد

(همان: ۱۵۱-۱۵۰)

۲-۳-۲. فرار جادویی

بر اساس نظریه جوزف کمپیل، فرار یکی از بخش‌های محبوب در قصه‌های عامیانه است که به شکل‌های مختلف و بسیار زنده تحقق می‌یابد. اما در داستان‌های حماسی بنابه ماهیت این نوع از داستان‌ها، فرار جادویی کم‌تر به چشم می‌خورد. در داستان کوش هم ماجرا به همین صورت است و ما در این داستان با فرار جادویی قهرمان مواجه نیستیم. از آن جا که کوش به راهنمایی و ارشاد پیر، از مرزهای وحشت جهل و نادانی فرار رفته و دلش به نور دانش روشن گشته است، به میل و دل‌خواه خویش به سرزمینش باز می‌گردد.

۲-۳-۳. دست نجات از خارج

بر پایه نظریه جوزف کمپیل، ممکن است برای بازگرداندن قهرمان از سفر ماورایی‌اش، نیاز به کمک از خارج باشد. این در صورتی است که قهرمان تمایل به بازگشت نداشته باشد. اما در داستان کوش، چنین اتفاقی نمی‌افتد. در واقع کوش که به راهنمایی و ارشاد پیر، به مرحله‌ای از آگاهی و معرفت و خودشناسی رسیده، بدون هیچ گونه مانع و مخالفتی، حتی به طوع و رغبت راهی سرزمین خویش می‌شود و برای بازگشت او نیازی به کمک از جایی دیگر نیست. کوش پس از دیدار با پیر، به مرحله‌ای از معرفت و کشف و شهود رسیده که خود بتواند قدم به فراسو بگذارد و به حیاطیه امن خویش باز گردد.

۲-۳-۴. عبور از آستان بازگشت

قهرمان در حالی به جهان مبدأ باز می‌گردد که چیزی در آن دگرگون شده است. کوش در جهانی نو با چهره‌ای جدید متولد می‌شود، در حالی که خداپرست شده و هفت پند پیر را چون گنجی گرانبها با خرد خویش عجين کرده است. کوش در پایان به این راز پی می‌برد که پیر از نسل جمشیدیان است؛ جمشیدییانی که او در جهان دیورویی‌اش به آن‌ها خیانت کرده و سال‌ها با آن‌ها جنگیده بود. در جهان روایی حماسی، پیروزی با ایرانیان و نسل جمشیدیان است و این قانون باید جاودان باشد تا سرانجام راوی و مخاطبان آن را بپذیرند. خیر و نیکی همزاد ایرانیان و از نسل جمشیدیان است و ایرانیان قدرت برتر جهان حماسی‌اند. آنان

توانستند موجودی را که از نژاد و نسل اهریمنان (= ضحاکیان) است و حتی چهره زشت او هم از خصایل اهریمنی‌اش حکایت دارد، تغییر دهند؛ یعنی در زمانی که هیچ کس گمان نمی‌کند بتوان چهره مادرزادی کسی را به چهره دیگری تبدیل کرد، جمشیدیان چهره زشت کوش را به چهره طبیعی انسان مبدل می‌کنند (حدادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۱). پیر راه بازگشت به وطن را به کوش نشان می‌دهد و کوش با دگرگونی شگفت‌آور و عمیق، به کشورش باز می‌گردد:

وزان پس جهان دیده کوش سترگ	رها کرد راه بد و خوی گرگ
چو بر گرد آن پادشاهی بگشت	به فرمان او شد همه کوه و دشت
اگر داد جستی کسی ز انجمن	همه داد دادی میان دو تن
همه ساله دور از بد بدگمان	شده زیر دستان او شادمان

(آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

۲-۳-۵. ارباب دو جهان

کوش اکنون به واسطه فرمانبرداری از پیر و آموختن معرفت و دانش، از تمام محدودیت‌های فردی و خصوصیات اخلاقی ناپسند، وحشت‌ها و امیدها رها گردیده و به تولدی نو دست یافته‌است. این تولد مجدد راهی برای درک حقیقت و آمادگی او برای یکی شدن نهایی است. جاه‌طلبی‌های فردی وی در این مرحله کاملاً از بین رفته و از هر نام و نشانی پاک و مبرا گشته‌است. کوش در این مرحله به درکی فراتر از درک محدود بشری رسیده‌است. درکی که با گذر از مراحل مختلف و در پی آزمون‌های متعدد، سرانجام به یاری پیر، آن را حاصل کرده‌است:

وزان پس جهان دیده کوش سترگ	رها کرد راه بد و خوی گرگ
چو بر گرد آن پادشاهی بگشت	به فرمان او شد همه کوه و دشت

(همان: ۱۵۱)

۲-۳-۶. رها و آزاد در زندگی

بنابه نظریه جوزف کمپیل، هدف اسطوره این است که «خودآگاه فردی» را با «اراده کیهانی» آشتی دهد و به این وسیله نیاز به انکار زندگی را از میان بردارد. این امر حاصل نمی‌شود مگر با درک رابطه حقیقتی موجود بین پدیده گذرای زمان با زندگی نامیرا که در همه ما زندگی می‌کند و می‌میرد. در واقع کوش با گذر از مراحل مختلف، سرانجام به یاری پیر، به تجاربی جدید از زندگی می‌رسد. گویی هنوز جنبه‌ای از سفر وی به پایان نرسیده‌است و قهرمان می‌بایست تجارب شگفت‌خویش را که به آزادی و رهایی او از ساحت کوه‌بینی‌ها و تنگ‌نظری‌ها انجامیده، در بازمانده زندگی خویش انعکاس دهد:

چنین گفت پس بر سر انجمن	که از زیردستان ما مرد و زن
نخستین به یزدان نیایش کنید	پس آن گاه ما را ستایش کنید
که او کردگار است و من شهریار	مرا و شما را بدوی است کار
شدند آن همه کشور ایزدپرست	جهان از کف دیو وارون بجست

(همان: ۱۵۱)

و بدین گونه است که کوش از تمام تعلقات و علایق و خوی و خصلت‌های بد خویش رها و آزاد می‌شود و با تسلط بر سایه‌ها و نقاب‌ها به یاری پیر، به بینش عمیق و والا دست می‌یابد.

۳. نتیجه‌گیری

در بررسی حماسه منظوم کوش نامه مطابق نظریه جوزف کمبل، مشخص گردید که این منظومه در حقیقت نه گزارشی قهرمانی‌ها و پهلوانی‌های کوش پیل دندان، بلکه گزارشی از زندگی کوش و سفر او در این دنیای مادی است. سفری که با نوعی انسان‌سازی و تغییر و تحول روحی همراه است. کتاب کوش نامه گرچه به طور کامل منطبق با نظریه کمبل نیست، اما گزارشی از یک سفر است. سفری که در آن بر مبنای این نظریه، هر سه مرحله: عزیمت یا جدایی، تشریف و بازگشت با اغلب زیرمجموعه‌های آن به چشم می‌خورد. آغاز این سفر، یعنی مرحله عزیمت یا جدایی نه با اشتیاق درونی کوش، بلکه به خواست اراده سرنوشت صورت می‌گیرد. سرنوشتی که برای او چهره‌ای زشت را رقم زده است. او در طی این مرحله با پشت کردن به آبتین، پرورش‌دهنده ایرانی خود، و روی آوردن به پدر، همان که او را از نزد خویش رانده بود، خوی و خصلت اهریمنی خود را نشان می‌دهد و در این مرحله آزمون‌های متعددی را که با نوعی عقده حقارت و کینه‌جویی همراه می‌باشند و بیشتر بر اساس ایرانی ستیز بودن و اهریمنی بودن است، پشت سر می‌گذرد. در مرحله دوم یعنی آبتین تشریف، او می‌بایست که از دنیای آزمون‌ها عبور کند. وی به نبرد با آبتین، پرورش‌دهنده ایرانی خود می‌پردازد. پس از مرگ پدر، به نزد ضحاک می‌رود و به بی‌دینی و بیداد و ستمگری می‌پردازد. در ادامه به نبردهای فراوان با فریدون و سپاهیان او می‌پردازد و در نهایت پس از شکست، به فرمان فریدون به حبشه و مناطق باختر سفر می‌کند. اما؛ آنچه در این بین قابل توجه است، خوی قدرت‌طلبی و ناسپاسی حاکم بر وجود اوست. در مرحله آبتین تشریف، گرچه از ملاقات با خدایان و و زن و سوسه‌گر، همچون دیگر حماسه‌ها، خبری نیست، ولی باز هم زنان دیگری هستند که به سوسه او می‌پردازند. ملاقات و آشتی کوش با پیر خردمند، برکت نهایی را برای او در بر دارد. در مرحله سوم، یعنی بازگشت، که در حقیقت مهم‌ترین مرحله از سفر کوش است، وی پس از ملاقات با پیر و رسیدن به مرحله فردیت و کمال، و بعد از آن که به راهنمایی و ارشاد پیر، تمام سایه‌ها و نقاب‌های وجودی خویش را می‌زداید؛ دل خود را از نور دانش روشن ساخته، به نزد قوم خود باز می‌گردد و بساط عدل و نیکخواهی و نیکنامی را بنا می‌گذارد. یعنی درست همان چیزی که هدف اصلی این سفر و این زندگی را شامل می‌شود و جنبه انسان‌ساز بودن این متن زیبای حماسی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)*. تهران: سمت.
- اتونی، بهزاد، و بهروز اتونی. (۱۳۹۹). «اسطوره‌زدایی در کوش‌نامه». *متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۱۲. ش ۱ (پیاپی ۴۵).
- اشرف‌زاده، رضا، و زهرا عباسی. (۱۳۹۷). «بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزان‌نامه، و گرشاسب‌نامه بر اساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو». *مجله علوم ادبی*. س ۸. ش ۱۴.
- اکبرزاده، داریوش. (۱۳۹۴). «یادداشتی بر اسطوره ضحاک (مطالعه تطبیقی میان شاهنامه و کوش‌نامه و گزیده‌ای از متون اسلامی)». *مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. س ۱۷. ش ۱۳.
- ———. (۱۳۹۹). «به کابل زناگه به کنده رسید (یادداشتی بر ترکیب کابل/زرنگ-چین/چینستان بر پایه کوش-نامه)». *مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۳۸.
- ایرانشاه ابن‌ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*. به کوشش جلال متینی. ج ۱. تهران: علمی.
- حدادی، الهام، حسین نجف‌دری، و ابوالقاسم رادفر. (۱۳۹۳). «سفر به جهان زشت‌روی کوش با تغییر پیرنگ گفتمان روایی کوش‌نامه از ژانر حماسی به ژانر عرفانی». *کهن‌نامه ادب پارسی*. ش ۲ (پیاپی ۱۲).
- دشتبان، زهرا. (۱۳۸۹). «بررسی و معرفی برخی از قهرمانان اساطیری منظومه کوش‌نامه». *مجله مطالعات ایرانی*. س ۹. ش ۱۷.
- ذبیحی، رحمان و پروین پیکانی. (۱۳۹۳). «تحلیل سفر اسکندر در داراب‌نامه طرسوسی بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۳، تابستان
- رحمان‌زاده، سامان، فاطمه مدرسی، و بهمن نزهت. (۱۳۹۸). «ساختار زبان حماسی در کوش‌نامه ایرانشاه ابن‌ابی‌الخیر». *پژوهش‌نامه ادب حماسی*. س ۱۵. ش ۲۸.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۹۸). «ملاحظات در باره ضبط و شرح برخی از بیت‌های کوش‌نامه». *مجله جستارهای ادبی بهار*. ش ۲۰۴.
- شوالیه، ژان و آلن گبران. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، ج ۴. ترجمه و تحقیق سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- کمبل، جوزف. (۱۳۸۵). *قهرمان هزار چهره*. برگردان شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
- کیخا، موسی. زهرا اختیاری، و ابوالقاسم قوام. (۱۳۹۷). «مفهوم‌شناسی آز در حماسه‌های پس از شاهنامه با تأکید بر کوش‌نامه و فرامرز‌نامه». *متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۱۰. ش ۴.
- گورین، ویلفرد. ال و همکاران. (۱۳۷۰). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.
- مهرداد، حامد. (۱۳۹۹). «بازنمایی بدن و تحلیل کنش‌های بدنی ضد قهرمان در منظومه حماسی کوش‌نامه». *پژوهش‌نامه ادب حماسی*. س ۱۲. ش ۲۹.
- نادری، فرهاد، و سمیه نادری. (۱۳۹۷). «کارکرد نظریه ترامتیت ژنت در کشف واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه». *متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۱۰ (پیاپی ۳۷).

- هال، الوین اس و ورنون جی نوربادی. (۱۳۸۱). *مبانی روان‌شناسی تحلیل یونگ*. ترجمه محمدجسین مقبل. تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۶). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.